



گزارشات آبان ماه ۱۴۰۰
شماره ۲۳ - ۱۴۰۰/۰۹/۰۱







کوله پشتی استاندارد برای
دانش آموزان چه معیارهایی دارد؟



قشقرق |

حفظ سلامت دانش آموزان و راحتی آنها در هنگام حمل کوله پشتی دو مورد مهم هستند که لزوم استاندارد بودن کوله پشتی را نشان می دهند. اغلب والدین نگران سنگینی کوله پشتی فرزندشان هستند و همیشه به دنبال خرید یک کوله پشتی مناسب و استاندارد هستند. بیا ببینیم با معیارهای یک کوله پشتی استاندارد بیشتر آشنا شویم.

دو مشخصه مهم کوله پشتی استاندارد برای دانش آموزان
۱. وزن کوله پشتی

دستورالعمل کلی متخصصان این است که کودکان بیش از ۱۵



درصد از وزن بدن خود را حمل نکنند. به عبارتی، این مقدار معادل ۳.۵ تا ۵ کیلوگرم برای یک دانش آموز دوره ابتدایی است. کوله پشتی‌های سنگین که وزن‌شان بیش از ۳۰ درصد از وزن بدن دانش آموز است، می‌توانند تأثیرات نامطلوبی بر روی کودک داشته باشند. حمل مداوم یک کوله‌پشتی سنگین می‌تواند باعث وضعیت بدنی ضعیف و بروز عادات نامناسب در هنگام راه رفتن کودک شود. این شرایط به تدریج می‌تواند خطر گردن درد و کمردرد را در کودک افزایش بدهد.

۲. سبک کیف مدرسه



کیف‌های مدرسه به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

کیف‌های دوبند (کوله پشتی):

کیف‌های تک‌بند (کیف‌های دوشی)

به نسبت توانایی دانش‌آموز در حمل وزن کیف مدرسه و عادت کردن به آن، این دو حالت استاندارد محسوب می‌شوند و اصولاً ضرری به بدن تحمیل نمی‌کنند:

تا ۲۰ درصد از وزن بدن در کوله پشتی‌ها (حمل کیف مدرسه با هر دو شانه):

تا ۱۰ درصد از وزن بدن در کیف‌های دوشی (حمل کیف مدرسه با یک شانه).



تحمل باری بیشتر از میزان توصیه شده بر روی یک شانه، نیروهای نامتعادلی را بر ستون فقرات و بدن کودک می کشد که هنوز در حال رشد است، اعمال می کند. تحمل تمام وزن کوله پشتی روی یک شانه می تواند باعث فشار بر روی ستون فقرات و درد عضلانی شود.

کوله پشتی دوبند، برای پخش وزن بر روی هر دو شانه طراحی شده است. با این حال، هنگامی که کودک تلاش می کند که کوله پشتی را بلند کند و هر دو بند آن را روی شانه ببندد، این کار اغلب منجر به پیچ خوردگی ستون فقرات می شود. روی دوش انداختن و در آوردن مداوم کوله پشتی نیز ممکن است باعث ایجاد خستگی و فشار به ماهیچه ها شود، به ویژه هنگامی که کوله پشتی سنگین است.

منبع:

www.chetor.com





۹ عنصر مهم در طراحی کوله پشتی
استاندارد برای دانش آموزان



قشقرق |

کوله پشتی استاندارد برای دانش آموزان بر اساس چند عامل طراحی می‌شود. اگر کوله‌پشتی مدنظر شما هریک از این ویژگی‌ها را نداشته باشد، استاندارد محسوب نمی‌شود:

۱. متناسب با طول تنه باشد

کوله‌پشتی باید بین مهره‌های C7 (اولین و برجسته‌ترین استخوان ستون فقرات هنگام خم کردن گردن به جلو) و بالای استخوان لگن (ایلیاک کمرست) قرار داشته باشد. دستان خود را بر روی باسن و شست‌ها را روی کمرتان قرار دهید. محلی که شست‌ها در آن واقع شده، جایی است که باید انتهای کوله‌پشتی در آن قرار



گیرد. اگر کوله پشتی از تنه بلندتر باشد، تناسب ارگونومیک بدن به هم می خورد. طول تنه فرزند شما مشخص می کند که او به کوله پشتی کوچک نیاز دارد یا متوسط یا بزرگ.

۲. بندهای پهن داشته باشد

بندهای کوله پشتی یکی از مهم ترین قسمت های آن محسوب می شود. در صورتی که این بندها باریک باشند، باعث درد گرفتن شانه دانش آموز می شوند و حمل بار را برای او سخت می کنند.

۳. بند روی سینه داشته باشد



بند روی سینه، بندهای شانه را در جای خود نگه می‌دارد.

۴. به جای فقط یک محفظه، چندین محفظه داخلش داشته باشد

محفظه‌ها به سازماندهی محتویات درون کوله‌پشتی کمک می‌کنند. وجود فضاهاى مجزا باعث قرارگیری مرتب وسایل دانش‌آموز درون کوله‌پشتی می‌شود.

۵. جیب‌های کناری یا رویی داشته باشد
وجود جیب‌هایی در کنار یا روی کوله‌پشتی که به جاذب‌های



مغناطیسی مجهز شده‌اند، بسیار مفید هستند. این جیب‌ها جای قرارگیری بطری، مداد یا هر وسیله دیگر هستند.

۶. بند دور کمر داشته باشد

در صورت سنگین بودن کوله‌پشتی، بند دور کمر بار را بر روی مفصل هیپ پخش می‌کند و فشار روی شانه و گردن را کاهش می‌دهد.

۷. تکیه‌گاه دارای پدهای مخصوص داشته باشد

وجود یک تکیه‌گاه یا پشتی مناسب در کوله‌پشتی باعث راحتی



حمل آن می‌شود.

۸. ضد آب باشد

ضد آب بودن کوله‌پشتی برای جلوگیری از خراب شدن وسایل توسط باران یا عرق کمر، بسیار مفید است.

۹. تسمه‌های فشرده‌سازی شده داشته باشد

استفاده از بندهای فشرده‌سازی شده، باعث فشرده شدن کوله‌پشتی و حمل راحت‌تر آن خواهد شد.

منبع:

www.chetor.com





کوله پشتی یا کیف تک بند؟ مسئله این است!



قشقرق |

بیشتر کیف‌هایی که به عنوان کوله‌پشتی استاندارد و ارگونومیک تبلیغ می‌شوند، دارای برخی از ویژگی‌های ذکر شده هستند. به خاطر داشته باشید که هرچه کیف دارای قابلیت‌های بیشتری باشد، وزن آن نیز بیشتر خواهد بود.

ممکن است برای یک دانش‌آموز ابتدایی، یک کیف تک‌بند سبک از یک کوله‌پشتی سنگین‌تر، مناسب‌تر باشد، البته به شرط اینکه وزن آن از میزان باری که برای یک دانش‌آموز توصیه شد، بیشتر نباشد. با استفاده از یک کیف تک‌بند، فرزند شما وزن اضافی را حمل نخواهد کرد.

فرزند شما بند این کیف را باید روی قفسه سینه ببندازد. به علاوه



باید آن را به گونه‌ای حمل کند که حالت آویزان نداشته باشد و به‌طور کامل نزدیک به بدنش قرار بگیرد.

منبع:

www.chetor.com





بررسی مطالعه‌ای در زمینه کوله پشتی
استاندارد برای دانش آموزان



قشقرق |

حال می‌خواهیم مطالعه‌ای در زمینه میزان استاندارد بودن کوله پشتی دانش‌آموزان را بررسی کنیم. این پژوهش را محققان ایرانی انجام داده‌اند.

هدف این مطالعه بررسی عوامل ارگونومیکی کوله‌پشتی و سازگاری آن با وزن دانش‌آموزان دوره ابتدایی است. این مطالعه بر روی ۷۲۱ دانش‌آموز ابتدایی انجام شده است.

یافته‌های مطالعه

طبق اطلاعات کسب‌شده، حدود ۹۰٪ درصد دانش‌آموزان شرکت‌کننده از کوله‌پشتی برای حمل وسایل خود استفاده می‌کردند.



همچنین وزن کوله پشتی در بیشتر آنها، حدود ۱۰ درصد از وزن بدنشان بود. در ۴۳/۵ درصد دانش آموزان، عرض کمر با عرض قسمت پایین کوله پشتی و در ۹۶/۶ درصد آنها عرض شانه با عرض قسمت بالای کوله پشتی متناسب بود.

طبق یافته‌های این پژوهش:

دختران نسبت به پسران، تمایل بیشتری برای تحمل وزن کوله پشتی داشتند. نسبت عرض کمر و عرض قسمت پایین کوله پشتی هم در دختران بیشتر بود.

دانش آموزان کلاس‌های اول، دوم و چهارم از کوله پشتی‌های



سنگین تری استفاده می کردند.

دانش آموزانی که مادران آنها کارمند بودند، کوله پشتی های سنگین تری داشتند. به علاوه نسبت پهنای کمر به عرض قسمت پایین کوله پشتی در آنها بیشتر بود.

نتیجه گیری مطالعه

وزن کوله پشتی های بسیاری از دانش آموزان بیشتر از وزن استاندارد بوده و کوله پشتی های آنها استانداردهای لازم را نداشتند.



سخن پایانی

کوله پشتی استاندارد برای دانش آموزان وزنی حدود ۱۰ درصد بدن دانش آموز را دارد و اندازه آن با اندازه تنه دانش آموز کاملاً متناسب است. اگر تصمیم به خرید کوله پشتی برای فرزندتان دارید، این ویژگی‌ها را مدنظر قرار دهید. یک کوله پشتی استاندارد و مناسب، مدرسه رفتن را به یک تجربه شیرین برای فرزندتان تبدیل می‌کند.

منبع:

www.chetor.com





چالش‌های مذاکره با کودکان



قشقرق |

بر اساس یک پژوهش، از بین ۲ هزار والد، بسیاری از آنها روزی ۸ دقیقه را صرف مذاکره و صحبت با فرزندان خود می‌کنند. با توجه به شیوع کرونا و افزایش حضور پدر و مادر ها در خانه، این زمان بیشتر شده است؛ هرچند همان پژوهش نشان داده که بسیاری از این مذاکرات موفقیت‌آمیز نبوده است؛ برای مثال، یکی از مدیران موفق با وجود اینکه در حوزه کاری‌اش مذاکره‌کننده موفق بود، در خانه و در مواجهه با کودکش توفیق چندانی نداشت.

او در توجیه این ماجرا، غیرمنطقی بودن فرزندش را عامل آن می‌دانست؛ اما شاید اگر او را متوجه این مسئله می‌کردیم که



بسیاری از انسان‌هایی که او در طول روز با آن‌ها به‌خوبی مذاکره می‌کند نیز در همین حد غیرمنطقی‌اند، بیشتر به این فکر می‌کرد که اشکال کار از کجاست. قبل از آنکه بتوانیم راهکارهای مناسبی برای موفقیت در مذاکره با کودکان بیابیم، باید پیچیدگی‌های رفتار و زبان آنها را درک کنیم.

۱. احساسات

کودکان ما خوب می‌دانند چگونه احساسات ما را به بازی بگیرند تا به چیزهایی که می‌خواهند برسند. آنها از ابزارهای



کاملاً متفاوتی نسبت به همکارانمان استفاده می‌کنند: مثل گریه‌زاری، سروصدا راه‌انداختن، استفاده از احساسات یکی از والدین علیه دیگری، آن‌هم با شدت زیاد؛ چراکه آنها می‌دانند قرار نیست به خاطر رفتارهایشان اخراج شوند و ما هم نمی‌توانیم آنها را ترک کنیم. مذاکره‌کنندگان موفق می‌دانند چگونه روی موضوع متمرکز باقی بمانند، اما این کار در خانه و در مواجهه با کودکان چندان ساده نیست.

۲. تکرار

مذاکره و چانه‌زدن با کودکان مدام تکرار می‌شود: صبحانه،



ناهار، شام و هر زمانی که آنها ما را در خانه ببینند؛ اما در سر کار این طور نیست. تکرار و اصرار کودکان توان ذهنی ما را برای ایستادگی در برابر خواسته هایشان تحلیل می برد.

۳. غیرمنتظره بودن

خواسته های کودکان، ناخواسته و ناگهانی از راه می رسند. آنها بدون مقدمه و بی پرده وارد مذاکره با ما می شوند. سر کار، ما این فرصت را داریم تا از قبل آماده جلسه شویم و از نظر روحی - روانی خودمان را آماده کنیم؛ اما در مواجهه با کودکان بعید است فرصتی برای آمادگی داشته باشیم.



با وجود تمام این چالش‌ها، مشکل اصلی در این است که ما از مهارت‌های مذاکره‌ای که سر کار یاد گرفته‌ایم در خانه استفاده نمی‌کنیم. استفاده از این مهارت‌ها در مواجهه با کودکان و اعضای خانواده باعث رفع بسیاری از کشمکش‌ها، صرفه‌جویی در وقت، حل مشکلات فوری و نیز بهبود روابط خانوادگی می‌شود.

منبع:

www.chetor.com



گامیتنامہ |



گامیتنامہ



چه مهارت‌هایی برای کارآفرینی مهم است؟



هفته سوم ماه آبان ماه هفته کارآفرینی نام گذاری شده است و مانلی و گاملی با هم دارند در این مورد گفتگو می کنند. پارسال گاملی در رویدادهای کارآفرینی شرکت کرده بود و کلی بهش خوش گذشته بود. رویدادهایی که در آن سعی می کنی اطرافت رو با دقت مشاهده کنی و اگر مشکل یا مسئله ای بود که فکر کردی تو می تونی مسئول حلش باشی، به عهده بگیری و برایش ایده بدی و در نهایت اجراش کنی.

گاملی داشت برای مانلی تعریف می کرد که چه مهارت هایی برای کارآفرینی مهم است و اثر آن چیست و اگر درست انجام نشود کجای کار می لنگد. مانلی اون موقع هنوز با گامبیتی ها آشنا نشده بود برای همین هم نتوانسته بود در آن رویدادها شرکت کند. الان خیلی سر شوق آمده است که چه خوب



است که آدم تمرین کند و به محیط اطرافش توجه داشته باشد و آنقدر قوی و توانمند باشد که بتواند کاری برای کسی انجام دهد.

مانلی خیلی دوست دارد که در آینده مانند مامان نرگس یک کسب و کار از خودش داشته باشد. الان هم به مامانش در خیلی از کارها کمک می کند به خصوص در حساب و کتاب هزینه ها و درآمدها یکی از پایه های ثابت است.

مانلی به گاملی قول داد این مهارت حسابداری را به او هم یاد دهد.

شما چقدر به مهارت آموزی می پردازید و چقدر از مهارت هایی که دارید را به دیگران آموزش می دهید؟

نوشته ای از
آنی خاچکیان



گامیتنامہ



آیا تا حالا با خشکسالی و بی آبی روبرو شده بودید؟

امروز آهو و خرگوش و گامی با هم رفته بودند گردش سوار اتوبوس شدند و رفتند خارج شهر. با خودشون نفری یک کوله پستی هم برداشته بودند. هر کدوم یه چیزایی ریخته بودند تو کوله: آب، کلاه سایبان دار، کمی خوراکی، لباس گرم و زیرانداز.

خیلی هیجان انگیز بود همه آدم‌های توی اتوبوس همه جور بودند خندان، ناراحت، پیر، جوان، پر حرف کم حرف حتی بعضی‌ها خوابیده بودند. در این میان از کنار سد کرج رد شدند. خدای من چرا سطح آب اینقدر پایین است! خرگوشه خیلی تعجب کرد آخه اون تا حالا صد بار از اینجا عبور کرده بود و تا حالا این صحنه را ندیده بود. امسال با این میزان کم آبی چکار می‌خواهند بکنی! تکلیف حیوانات و حیات وحش چی می‌شه؟



آهو که تا حالا از اینجا رد نشده بود خیلی براش عجیب بود. آخه آهو هرگز در عمرش سد ندیده بود و اصلا کاربرد سد را نمی دانست ولی مسیله کم آبی را قبلا لمس کرده بود چون یک بار در ارتفاعات کوه که خودش زندگی می کرد کم آبی و خشک سالی باعث شده بود زمان زیادی گرسنه باشند و از اون ارتفاعات به جای دیگری مهاجرت کنند. خوبیش این بود که محیط بان ها در این بخش یک آبشخور درست کرده بودند که نجاتشان داد بود. راستی شما تا حالا از سد کرج بازدید کرده اید؟

نوشته ای از
آنی خاچکیان



سرگرمی |

سیار
گامیت



اسر گرمی

دل تان می خواهد فرزند تان در
مورد خود چگونه بیندیشد؟





اسر گرمی

من همیشه شما را دنبال می‌کنم و تمام حرکات تان را
تقلید می‌کنم، اما شما نمی‌توانید مرا لمس کنید یا مرا
بگیرید من چی هستم؟





اسر گرمی

پرسش‌های پدران و مادران

یک روز دخترم گریه‌کنان نزد من آمد و شکایت کرد که یکی از برادرانش چند برگ از دفترچه‌ی تازه‌ی او را پاره کرده است. هر دو پسر منکر شدند. چگونه می‌توانم حقیقت را از آنها بیرون بکشم؟



پرسش «چه کسی این کار را کرد؟» زنگ خطر را برای کودکان به صدا در می‌آورد. اکنون آنان با دو حالت ناخوشایند مواجه هستند. اگر دروغ بگویند تا خود را خلاص کنند، آسایش کوتاه مدت ولی عذاب وجدان درازمدت در پیش دارند و اگر حقیقت را بگویند باید در انتظار سرزنش و توبیخ باشند. بدتر از آن، اعتراف کردن احتمالاً پرسش تهدیدآمیزتری به همراه دارد: «چرا این کار را کردی؟»

مهم نیست کودک چگونه عمل خود را توجیه کند. او



احساس می‌کند اگر به اینکه چرا چنین «جرمی» مرتکب شده است پاسخ درست بدهد، به گناهکار بودن خود مهر تأیید زده است: «چون من کند ذهن و بدذات و خودبین و بی‌ملاحظه و بی‌فکر هستم.»

به جای اینکه از کودکان بپرسید چه کسی و چرا، مشکل را مشخص کنید: «سارا خیلی غمگین است. دفترچه‌اش پاره شده است.» سپس اضافه کنید: «اگر یکی از اعضای خانواده احتیاج به کاغذ دارد بهتر است به من بگویند تا بگردم و برایش چند برگ پیدا کنم.»





اسر گرمی

آموزش کار دستی زرافہ اور یگامی

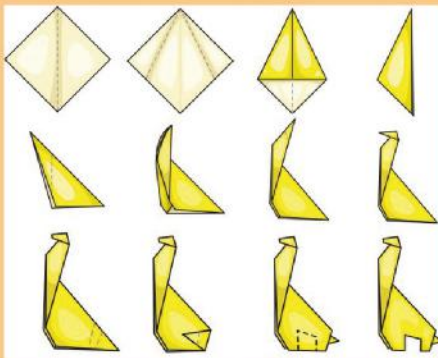


اورینگامی چیست ؟

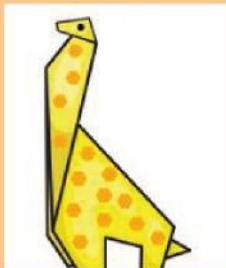
اورینگامی روشی است که ریشه در ژاپن دارد و در آن اشکال مختلف فقط با تا زدن کاغذ و بدون استفاده از چسب و قیچی انجام می‌شوند. با چند مرحله تا زدن کاغذ می‌توانید این کاردستی زیبا را بسازید. فقط کافیست یک تکه کاغذ مربعی در اندازه‌ی دلخواه تهیه کنید.



مراحل: به ترتیب زیر کاغذ را تا می زنیم.

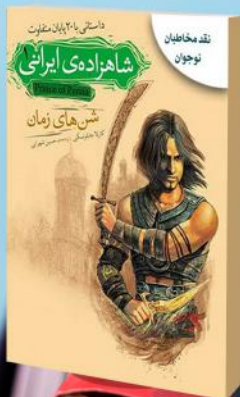


نتیجه: حالا شکل کامل شده را رنگ آمیزی می کنیم.

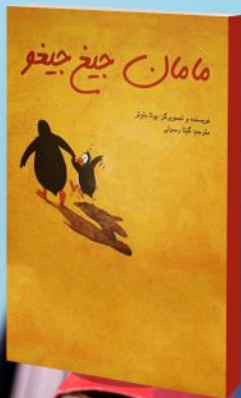


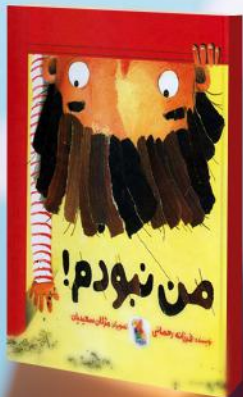
| معرفی کتاب













داستان کوتاه |





بزغاله‌ی خوابالو
داستان کوتاه



بزغاله کوچولو به همراه گله گوسفندان، برای گردش و چرا، راهی دشت و صحرا شد. چوپان مهربان می‌دانست که بزغاله‌ها از گوسفندان بازیگوش و سر به هوا تر هستند، به خاطر همین بیش از بقیه گوسفندان، حواسش به بزغاله بود. اما بزغاله انقدر از گله دور می‌شد و این طرف و آن طرف می‌رفت که چوپان را خسته می‌کرد.

ظهر که شد چوپان زیر یک درخت به استراحت پرداخت. گوسفندان هم که حسابی خسته بودند هر جا سایه‌ای بود همانجا خوابیدند. اما بزغاله هنوز دوست داشت بازی کند. هی با



شاخ‌های کوچکش سر به سر بقیه گوسفندان می‌گذاشت تا با او بازی کنند ولی هیچ کس حوصله نداشت.

همه دوست داشتند بخوابند. بزغاله کوچولو خیلی ناراحت و عصبانی شده بود. چون اصلاً خوابش نمی‌آمد. او سعی کرد خودش تنهایی بازی کند. گاهی از شاخه‌های کوتاه تر درختان بالا می‌رفت. گاهی در جوی آب راه می‌رفت و آب بازی می‌کرد و گاهی هم این طرف و آن طرف می‌دوید. خلاصه آنقدر بازی کرد تا ظهر گذشت و وقت استراحت گوسفندان تمام شد. گله دوباره برای حرکت آماده شد. همه‌ی گوسفندان از خواب بیدار



شدند و کمی آب خوردند و به همراه چوپان به راه افتادند. بزغاله خوشحال شد و لابلای گوسفندان شروع به حرکت و جست و خیز کرد. اما هنوز چیزی نرفته بود که احساس خستگی و خواب آلودگی کرد. دلش می‌خواست بخوابد. هر کجا گله، برای چریدن می‌ایستاد همانجا پنج دقیقه می‌خوابید. دوباره که گله راه می‌افتاد به سختی از جا بلند می‌شد و چند قدم می‌رفت. یک ساعت بعد گله به دشت سرسبزی از گل‌ها و علف‌های تازه رسید. اما بزغاله آنقدر خسته بود که فوراً به خواب رفت و هیچی ندید. گوسفندان همگی خوشحال و



سر حال در دشت سرسبز مشغول بازی و چرا شدند.
اما بزغاله کوچولو تمام وقت خواب بود. نزدیک غروب آفتاب
گله باید به سمت خانه برمی گشتن. چوپان بزغاله را از خواب
بیدار کرد تا همراه گله به خانه ببرد بزغاله وقتی فهمید که
چقدر به بقیه خوش گذشته است حسابی دلش سوخت و با
خودش گفت کاش من هم ظهر مثل بقیه خوابیده بودم و بعد از
ظهر در دشت گل ها بیدار و سر حال بازی می کردم. بزغاله
کوچولو فهمید اگر ظهرها یک ساعت بخوابد بقیه ی روز بیشتر
به او خوش می گذرد.





ملکه گل‌ها
داستان کوتاه



روزی روزگاری، دختر مهربانی در کنار باغ زیبا و پر گل زندگی می کرد، که به ملکه گل ها شهرت داشت. چند سالی بود که وی هر صبح به گل ها سر می زد، آنها را نوازش می کرد و بعد به آبیاری آنها مشغول می شد.

مدتی بعد، به بیماری سختی مبتلا شد و نتوانست به باغ برود. دلش برای گل ها تنگ شده بود و هر روز از غم دوری گل ها گریه می کرد. گل ها هم خیلی دلشان برای ملکه گل ها تنگ شده بود، دیگر کسی نبود آنها را نوازش کند یا برای شان آواز بخواند.



روزی از همان روزها، کبوتر سفیدی کنار پنجره اتاق ملکه گل‌ها نشست. هنگامی که چشمش به ملکه افتاد فهمید، دختر مهربانی که کبوترها در مورد او صحبت می‌کردند، همین ملکه است، بنابراین سریع به باغ رفت و به گل‌ها خبر داد که ملکه سخت مریض شده است.

گل‌ها که از گوش دادن این خبر بسیار ناراحت شده بودند، به دنبال چاره‌ای می‌گشتند. یکی از آنها گفت: «کاش می‌توانستیم به دیدن او برویم ولی می‌دانم که این امکان ندارد!»
کبوتر گفت: «این که کاری ندارد، من می‌توانم هر روز یکی از



شما را با نوکم بچینم و نزد وی ببرم.»

گل‌ها با گوش دادن این پیشنهاد کبوتر شادمان شدند و از همان روز به بعد، کبوتر، هر روز یکی از آنها را به نوک می‌گرفت و برای ملکه می‌برد و او با دیدن و استشمام گل‌ها، حالش بهتر می‌شد.

یک شب، که ملکه در خواب بود، یک دفعه با شنیدن صدای گریه‌ای از خواب بیدار شد.

دستش را به دیوار گرفت و آهسته و آهسته به طرف باغ رفت، هنگامی که وارد باغ شد فهمید که صدای گریه مربوط به کیست،



این صدای گریه غنچه های کوچولوی باغ بود.

آنها نتوانسته بودند نزد ملکه بروند، زیرا در صورتی که از ساقه جدا می شدند نمی توانستند بشکفند، در ضمن بارفتن گل ها، آنها حس تنهایی می کردند. ملکه مدتی آنها را نوازش کرد و گریه آنها را آرام کرد و بعد به آنها قول داد که هر چه سریعتر گل ها را به باغ برگرداند.

صبح فردا، گل ها را بدست گرفت و خیلی آهسته و آهسته قدم برداشت و به طرف باغ رفت، هنگامی که که وارد باغ شد، نسیم خنک صبحگاهی صورتش را نوازش داد و حال بهتر پیدا کرد،



بعد آغاز کرد به کاشتن گل‌ها در خاک.
با این کار حالش کم کم بهتر می‌شد، تا اینکه پس از چند روز
توانست راه برود و حتی برای گل‌ها آواز بخواند.
گل‌ها و غنچه‌ها از اینکه باز هم کنار هم از دیدار ملکه و
مهربانی‌های وی، لذت می‌بردند شادمان بودند و همه به هم قول
دادند که سال‌های سال در کنار هم، مانند گذشته مهربان و
دوست باقی بمانند و در هیچ حالی، هم‌دیگر را فراموش نکنند و
تنهانگذارند.





آقای هندوانه
داستان کوتاه



هوا خیلی گرم بود. آقای هندوانه داشت به سمت خانه می‌رفت.
ناگهان صدای گریه‌ی یک بچه را شنید. جلو رفت.
دید یک بچه از روی دوچرخه‌اش روی زمین افتاده و دارد گریه
می‌کند. آقای هندوانه دست بچه را گرفت و بلندش کرد اما بچه
هنوز گریه می‌کرد. آقای هندوانه دلش سوخت و می‌خواست
کاری برایش بکند. او فکری کرد و سپس یک قاچ هندوانه به
بچه داد. بچه هندوانه را گرفت و خوشحال شد.
آقای هندوانه دوباره به راهش ادامه داد و با خودش شعر می‌خواند
و می‌گفت:



دوباره فصل گرماست

می چسبه هندوانه

بیا و امتحان کن

یه قاچه هندوانه

همینطور که شعر می خواند یک دفعه چند تا پسر بچه دور آقای هندوانه را گرفتند تا از او هندوانه بگیرند. آنها مدتی بود که توی این گرمای هوا مشغول بازی بودند و حالا صورت هاشون حسابی سرخ شده بود. آنها هر چه آب می خوردند باز هم احساس تشنگی می کردند. آقای هندوانه به هر کدام از آنها یک قاچ



هندوانه داد. بچه‌ها هندوانه‌ها را خوردند و حسابی خنک شدند و کیف کردند. آقای هندوانه از پسر بچه‌ها خدا حافظی کرد و رفت. آقای هندوانه در راه یک پیرمرد دید که حسابی تشنه بود و دیگر طاقت راه رفتن نداشت. او به پیرمرد مقداری آب هندوانه داد. پیرمرد آب هندوانه را خورد و سر حال شد.

اما آقای هندوانه دیگر گرمش شده بود و خسته بود او دیگر نمی‌توانست به کسی کمک کند. لازم بود به یخچال برود و آنجا یک چرتی بزند تا حسابی خنک شود. تا باز هم بتواند با هندوانه‌ی خوشمزه‌اش دیگران را خوشحال کند.





شعر کودکانه مادر بزرگ

داستان کوتاه



آی قصه قصه قصه

نون و پنیر و پسته

مادر بزرگ خوبم

پهلوی من نشسته

موی سرش مثل برف

سفید و نقره رنگه



لپهای مادر بزرگ
گل گلی و قشنگه

عینک او همیشه
سواره روی بینی

شیشه عینکش هست
بزرگ و ذره بینی



وقتی که مادر بزرگ
قصه برام می‌خونه

خانه کوچک ما
مثل بهشت می‌مونه

آی قصه قصه قصه
نان و پنیر و پسته
مادر بزرگ برایم یه قصه خوب بگو



| شما هم داستان کوتاه
| برای ما ارسال کنید |



